



دکتر فریدون سیامک‌نژاد

مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و روبه‌رو می‌شویم که هر کدام می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از برخورد احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌کنیم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد، یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌کنیم، بستگی به نوع کاری که داریم، همه‌اش می‌تواند تداومی‌کننده مسأله یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کارکردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد.

بنابراین، تصمیم گرفتم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «یادداشت‌های داروخانه» قلمی کنم. مطالبی که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

یادداشت ۳

در داروخانه که هستی، از بیماران مراجعه‌کننده بعضی وقت‌ها حرف‌هایی می‌شنوی که می‌خواهی از تعجب شاخ در بیاوری. بیماری که مقابل من پشت پیش‌خوان ایستاده بود، یک داروی عصبی برای درمان سردرد را نشان داد و سؤال کرد که این دارو، عوارض و مشکل ندارد؟ گفتم که اگر پزشک شما تجویز کرده، حتماً بخورید. کمی این پا و آن پا شد و اندکی هم مکث کرد و گفت: آخه دکتر من حالت طبیعی و عادی نداشت، به همین دلیل شک دارم که دارو را بخورم یا قطع کنم! به ایشان توصیه کردم که اگر اعتمادی به پزشک خود ندارد، به جای قطع کردن دارو، پزشک خود را عوض کند تا با اطمینان خاطر بیشتری، داروی تجویزی را مصرف کند!

یادداشت ۴

کیسه دارویی را مثل بساط دست‌فروشان سیداسماعیل جلویم ولو کرد. همگی داروها بدون جعبه و به صورت بلیست‌های دست‌خورده و دست‌نخورده بود، اصرار داشت که این داروها را بردارید و هرچه می‌خواهید پولش را بدهید. به ایشان تذکر دادم که دارو حتی به صورت جعبه‌های دست‌نخورده هم که باشد، طبق مقررات وزارت بهداشت نمی‌توان پس گرفت. بدون این که به حرف‌هایم توجه داشته باشد، گفت: آخه این داروها به درد نمی‌خورد و حیف است. حالا که شما بر نمی‌دارید، من چه کارشان کنم؟ به ایشان آدرس نزدیک‌ترین درمانگاه خیریه را

یادداشت ۱

گوشش را نشان داد که گوشواره‌ای به آن آویزان بود. خانم حدوداً ۲۵ ساله‌ای بود. بالای محل گوشواره، شکافی وجود داشت که ناشی از فشار گوشواره به گوش بود. راجع به بخیه سؤال کرد که گفتم نیازی نیست.

اصرار داشت که می‌خواهد این گوشواره را از گوشش در آورده، و گوشواره دیگری آویزان کند. برای جلوگیری از عفونت، پماد تتراسیکلین دادم و گفتم که حداقل تا ده روز گوشواره به گوشش نزنند. از دست دادن سلامت به دلیل زیبایی، مدت‌ها است که بالای جان بسیاری از جوانان این مرز و بوم شده است. این مسأله گوش و گوشواره، ساده‌ترینش است!

یادداشت ۲

دختر خانم حدوداً ۲۷ ساله‌ای بود و به شکل و شمایل و قد و هیكلش می‌خورد که بدن‌سازی می‌رود. تقاضای قرص B6 داشت. من براساس عادت، سؤال کردم که حامله‌اید؟ لبخندی زد و گفت: نه آقای دکتر! مری بدن‌سازی گفته که روزی یکی بخورم. به ایشان گفتم: مری شما آدرس اشتباهی داده! دختر؟؟؟ مؤدبانه گفت: آقای دکتر! مری که علم شما را ندارد، لطفاً راهنمایی کنید که چه کار کنم؟ راهنمایی‌اش کردم و آن چه لازم داشت را به او توصیه نمودم.

تشکر کرد و رفت. من هم مانده‌ام که این مری‌های باشگاه‌های بدن‌سازی با توصیه‌های دارویی‌شان به ورزشکاران، چه بلایی که سر آن‌ها نمی‌آورند!

یادداشت ۶

به آرامی روی صندلی داروخانه نشست تا کار نسخه‌ای را که در دست داشتیم، تمام کنم. کارم که خاتمه یافت، جلو آمد و گفت: آقای دکتر! من به دلیل مشکل گوارشی که دارم، مدت‌ها است که از کپسول اومپرازول استفاده می‌کنم. بار آخری که به پزشک خود مراجعه کردم، بعد از معاینه برایم علاوه بر اومپرازول، آمپول B12 هم تجویز کرده، دلیلش چیست؟ چون من مشکل کم‌خونی ندارم. برای ایشان توضیح دادم که مصرف طولانی‌مدت اومپرازول، جذب ویتامین B12 را کاهش می‌دهد. بنابراین، B12 طبیعی دیگر پاسخ‌گوی نیاز انسان نیست، به همین دلیل تزریق هفته‌ای یک بار یا پانزده روز یک بار ویتامین B12 مورد نیاز است.

دادم و توصیه کردم برای این که داروها دور ریخته نشود، آن‌ها را به درمانگاه هدیه کند.

یادداشت ۵

معمولاً داروهای پایین‌آورنده فشارخون را برای این مصرف می‌کنند که فشارخون در حالت طبیعی قرار گرفته، چنانچه دارو قطع شود، امکان بالا رفتن فشارخون و ایجاد خطر زیاد است. خانمی حدوداً پنجاه ساله بود و همراه با داروهای دیگر، قرص لوزارتان ۵۰ میلی هم می‌خواست. ضمناً اشاره به این داشت که فشارم ۱۱ است. آیا به خوردن لوزارتان ادامه دهم؟ که پاسخ من مثبت بود. بلافاصله سؤال کرد که لوزارتان خارجی هم دارید؟ فکر کنم خیال می‌کرد که داروی خارجی، فشارخون را باید کمتر از ۱۱ کند. همین مسأله را به شوخی گفتم و طرف هم متوجه اشتباه خودش شد.

